

چیستی طنز و کارکردهای اسلامی آن^۱

میثم اسماعیل زادگان*

چکیده

درک مفهوم «طنز»، مستلزم بررسی واژه‌شناسی، تعریف‌شناسی و کارکردهای آن است. این تحقیق، با سؤال از چیستی طنز، در پی شناسایی معنی لغوی طنز و مشابهات آن، جایگاه آن در هنرها، تعریف دقیق از آن و آشکال و قالب‌های موجود آن است. عناصر ذاتی یک طنز از قبیل ماهیت، هدف، کارکرد و درون‌مایه، باید برای کشف عمیقی از آن بررسی گردد که این نوشتار به آن پرداخته است. نگاه اجتماعی به طنز، ضرورت توجه به کارکردهای آن را اثبات می‌کند. سه کارکرد انتقاد، سرگرمی و سرکوب را از طنز می‌توان در رابطه با مخاطب شناخت. سؤال دیگر، موضع دین اسلام در برابر کارکردهای طنز است که بر اساس «موضوع‌شناسی مسائل مستحدثه»، نویسنده به مطالعه تطبیقی در متون اسلامی دست زده است. وی نتیجه می‌گیرد که همه این کارکردها را با رعایت چارچوب‌هایی می‌توان در جهت اهداف دینی به کار گرفت و هیچ‌یک، تعارض ذاتی با هنجارهای یک رسانه دینی ندارد. در متون دینی اسلام، می‌توان شواهدی برای تأیید این سه کارکرد و ضرورت آن برای جامعه اسلامی یافت.

واژگان کلیدی

طنز، انتقاد، شادی و سرگرمی، معناشناسی طنز، کارکردهای دینی طنز

مقدمه

الف) هنر و طنز

هنرها از نظر میزان دخالت انسان، دوگونه می‌شوند: طبیعی و مصنوع انسان. هنری که از انسان ظهور یافته است، باید در ارتباط با انسان معنا شود. انسان با فرایندهای ذهنی خاصی، هم هنر را خلق و هم ادراک می‌کند. در ادراک همه هنرها، استفاده از فرایندهای شناختی الزامی است، اما برخی بیشتر با حواس ظاهری و زیبایی‌های ملموس گره خورده‌اند و انسان را کمتر مجبور به اندیشیدن می‌کند و برخی نیز برعکس؛ بیشتر افراد با درک مطلب سر و کار دارند که مورد دوم، بیشتر مربوط به هنرهای «متن‌محور» است. ادبیات و تئاتر چنین‌اند و چون بر اساس «کلام» هستند، دارای منطق کلامی می‌باشند. از طرفی، بسیاری از کاروسازهای‌های عاطفی و انگیزشی نیز در ادراک و خلاقیت هنر و زیبایی‌شناسی دخیل‌اند؛ به‌گونه‌ای که گفته می‌شود هنر تماماً با احساسات و عواطف آدمی سر و کار دارد.

در منطق، بیان می‌شود که قیاس در کلام، از نظر ارزش مقدمات، پنج قسم «برهان»، «جدل»، «سفسطه» (مغالطه)، «خطابه» و «شعر» است. در مورد «شعر» گفته‌اند: «گاهی هدف استدلال‌کننده صرفاً این است که چهره مطلوب را در آینه خیال مخاطب، زیبا یا زشت کند. در این صورت با پوشاندن جامه‌های زیبا یا زشت خیالی به مطلوب، استدلال خویش را زینت می‌دهد؛ به این‌گونه قیاس، شعر می‌گویند» (مطهری، ۱۳۶۹، صص ۱۳۴-۱۳۷). از این جهت، منطق هنرها، از جمله ادبیات و تئاتر، را به‌علت گره خوردن آن با عواطف می‌توان منطق قیاسی شعری نامید؛ این منطق برای «بیان» و انتقال مفاهیم به کار می‌رود که به شیوه‌های مختلف هنری تجلی می‌یابد؛ اما ادبیات بیشتر از بقیه هنرها کلام‌محور است و تئاتر هم به‌نوبه خود در حوزه نمایش‌نامه‌ها، از ادبیات بهره‌مند می‌شود.

سبک‌های مختلف بیان که در متون (در معنای کلی ادبیات) وجود دارد، باعث می‌شود «انواع ادبی»^۲ تولید شود. انواع ادبی در ایران شامل ۱. «غنایی»^۳ (که مقصود همان تغزل است)، ۲. «حماسی»^۴ (مثل مفاخره و مدح)، ۳. «هجایی»^۵ (که طنز در این

قسمت قرار می‌گیرد)، ۴. «روایی»^۶ و ۵. «تعلیمی»^۷ (مثل حکمت و اخلاق) است. البته تقسیم‌بندی ادبیات در غرب متفاوت است. آن‌ها انواع را به ۱. «حماسی»، ۲. «غنائی» و ۳. «نمایشی»^۸ تقسیم می‌کنند که نوع نمایشی، خود دو گونه است: یک. «سوگ‌نامه» (یا تراژدی)^۹ و دو. «شادی‌نامه (یا کمدی)»^{۱۰} (شمیسا، ۱۳۷۵، ص ۱۵).

با این وصف، «طنز» یکی از روش‌های بیانی یا «انواع ادبی»، در ادبیات است که بالقوه از سخنان جدی دارای ضریب نفوذ بالاتری است (ساغری‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۴۹۱). طنز در ادبیات به دو گونه می‌تواند ظاهر شود: نخست، به‌عنوان صنعتی بلاغی در جای‌جای اثر و دیگری به‌عنوان نوعی ادبی که در کل متن حضور دارد (چناری، ۱۳۸۴، ص ۴۰ به نقل از بهره‌مند، ۱۳۸۹، ص ۱۰) که امروزه بیشتر نوع دوم، در آثار رایج است. اما طنز منحصر در ادبیات نمی‌شود؛ زیرا ماهیت آن، روش انتقال مفهوم است و ادبیات بیشتر شکل نوشتاری دارد، درحالی‌که قابلیت طنز چیزی بیش از نوشتار است. لذا طنز پا را فراتر نهاده و در «زبان» مطرح می‌شود که شامل زبان شفاهی (گفتاری) و زبان نوشتاری است و می‌تواند همه آثار شفاهی و مکتوب را در بر گیرد. در واقع، طنز شکلی از ارتباط است (فدایی، ۱۳۸۰، ص ۵۳۴) و در همه اشکال آن، اعم از ارتباط کلامی و غیرکلامی می‌تواند حضور یابد. به‌علت این قابلیت، گاهی برخی آن را نوعی فرعی^{۱۱} دانسته‌اند که دارای ساختار درونی (و نه ظاهری) است و در بیشتر قالب‌ها می‌توان آن را دید (شمیسا، ۱۳۷۵، ص ۲۳۵ به نقل از حسام‌پور و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۶۳).

هر هنرمند برای خلق اثر نیازمند امور ذیل است: ۱. نگرش هنرمندانه؛ ۲. اندیشه هنرمندانه و ۳. بیان هنرمندانه. در این میان «بیان» از همه مهم‌تر است؛ زیرا نتیجه تلاش اوست و آفرینش هنری، حاصل ابتکار و بیان هنرمندانه ادراک‌ها، دریافته‌ها و باورهاست (حیدری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۵). هر «بیان» برای اینکه هنرمندانه باشد، نیازمند سه عنصر است: خلاقانه بودن؛ گره خوردن با احساس؛ و زیبایی هنری. در این میان، طنز، بیانگر نگاه منحصربه‌فردی به جهان است و نوآوری با ماهیت آن گره خورده است. در آفرینش طنز، هنرمند از احساسات خود بهره می‌برد و همچنین، با ذهن مخاطب درمی‌آمیزد و او را به احساس خنده وادار می‌کند. هر اثر هنری اگر مطلوب حس

زیبایی‌پسند بیشتر مخاطبان آن قرار گیرد، از آن به‌عنوان «زیبا» یاد می‌شود^{۱۲}؛ پس طنز نیز دارای نوعی زیبایی هنری است.

ب) چارچوب نظری

این تحقیق شامل دو بخش اصلی طنزشناسی و کارکردشناسی اسلامی طنز است. شناخت طنز، مستلزم مطالعه‌ای سندپژوهشی با روش جمع‌آوری کتابخانه‌ای، از تعاریف گسترده لغوی و اصطلاحی، شناخت عناصر تشکیل‌دهنده و کارکردهای به‌اثبات‌رسیده برای آن است که با رصد آرای کارشناسان و دانشمندان این حوزه امکان‌پذیر است. اما بخش دوم، به‌طور خلاصه شامل مطالعه‌ای تطبیقی از کارکردهای طنز در متون دینی است که با روش «موضوع‌شناسی» دینی در «مسائل مستحدثه» صورت می‌پذیرد. حال لازم است مختصری توضیح حول این مسئله داده شود.

ب-۱. موضوع‌شناسی مسائل مستحدثه

گفته می‌شود احکام شرع بر موضوعات آن‌ها حمل می‌شوند، و به‌عبارتی، موضوعات مهبط احکام‌اند. می‌توان این احکام را لزوماً شامل احکام فقهی ندانست بلکه مسائل اخلاقی را نیز واجد احکام اخلاقی (یا همان دستورات، مأمورات به و منهیات) فرض کرد که آن‌ها را لزوماً باید بر موضوعات اخلاقی بار کرد. در اخلاق و همچنین فقه، مجموعه‌ای از موضوعات وجود دارد که کارشناسان بنا بر منابع و نیز موضوعات خارجی عصر خود مورد بحث قرار داده‌اند؛ اما امروزه با توجه به مسائل نوپیدای جامعه اسلامی، مراجعه به علوم جدید برای شناختن موضوعات به یک نیاز اساسی تبدیل شده و کشف عناوینی که بر اساس نگاه‌های فقهی و اخلاقی قابل بحث باشند، به‌ویژه در مدیریت و سیاست‌گذاری کشور اسلامی ضرورتی انکارناپذیر است. این مسائل نوپیدا به مسائل «مستحدثه» شهرت دارند که برای صدور احکام اخلاقی و فقهی در مورد آن به اصطلاح، باید مورد «موضوع‌شناسی» قرار گیرند.

تعریف مسائل مستحدثه: مسائل مستحدثه، یعنی «هر موضوع جدیدی که حکم شرعی آن منصوص نیست، اعم از اینکه آن موضوع در گذشته وجود نداشته یا وجود

داشته، ولی برخی از ویژگی‌ها و شرایط و قیودش تغییر کرده و آن را موضوعی جدید جلوه داده است» (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۴۷۴). بنا بر اعتقاد اسلامی، قانون هر چیزی را می‌توان از دین جامع اسلام استخراج کرد و نظر دین را در مورد آن جویا شد. در واقع، «همه زمانی و همه مکانی بودن شریعت اسلامی نیز ضرورت بحث از مسائل مستحدثه را اقتضا دارد» (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۴۷۵).

وقتی پای مسائل مستحدثه به میان می‌آید، چون این منابع به‌طور مستقیم از صدور حکم در آن‌ها ناتوان است، نیاز به «شناخت» بیشتر آن مسائل پیدا می‌شود، تا پژوهشگر بتواند به عمق این مسئله جدید دست یابد و به این نکته پی ببرد که این مسئله با کدامیک از مباحث فقهی و اخلاقی، متناظر، مربوط یا مشابه است.^{۱۳} پس وی در اینجا باید دست به نوعی تطبیق بزند تا بتواند نظر اسلام را در آن مورد استخراج کند. در واقع، تطبیق معارف دینی، با مسائل مستحدثه، وی را به شناسایی موضوعاتی می‌کشاند که می‌تواند با مسائل مطرح در فقه و اخلاق همخوانی داشته باشد. به این کار «موضوع‌شناسی» می‌گویند.^{۱۴}

در این میان، مسئله «طنز» به‌عنوان یکی از مسائل مستحدثه، ضروری است که مورد «موضوع‌شناسی» قرار گیرد. پس از شناخت طنز، باید به این سؤال پاسخ داد که آیا در منابع اسلامی، می‌توان کارکردهای مورد تأییدی برای این مسئله جدید جستجو کرد که بتوان از آن در راستای تحقق اهداف جامعه اسلامی بهره برد؟ به عبارتی کارکردهای طنز، به کدامیک از موضوعات دینی شباهت دارد که می‌توان آن‌ها را تا حدی با یکدیگر تطبیق داد و طنز را واجد کارکردهایی اسلامی گردانید؟ این سؤال، نویسنده را به سمت بررسی آیات و روایات برای چنین تطبیقی سوق داده و تلاشی را برای تدوین سه کارکرد با ادله دینی صورت داده است.

۱. بررسی لغوی و معناشناسی طنز

گام اول در فهم معنای یک اصطلاح، بررسی لغوی آن و معادل‌های آن است؛ زیرا هر واژه در زبان، در ارتباط با سایر واژگان معنا می‌شود و در واقع، دسته‌ای از واژگان و عبارات هستند که معنای یک واژه را تعیین می‌کنند. در علم معناشناسی^{۱۵} که ارتباط بین

واژه و معنا را بررسی می‌کند، میان واژه^{۱۶} و واژه قاموسی^{۱۷} تفاوت وجود دارد. قاموس، بسیاری از موارد دو واژه را مترادف بیان می‌کند، درحالی‌که هیچ دو واژه‌ای در زبان به‌طور کامل هم‌معنی نیستند؛ اگر چه مترادفات، دربردارنده بخشی از معنای یکدیگر می‌باشند.

۱-۱. طنز در فارسی و عربی

طنز در واژه‌نامه‌های عربی به معنای سخریه^{۱۸} و مسخره کردن^{۱۹} به کار رفته است. این واژه در کتاب «لسان‌العرب» تعریفی این چنینی دارد: طنز به معنی مسخره گرفتن و دست انداختن است و «طنّاز» کسی است که این عمل را به فراوانی انجام دهد و چنانچه بخواهد مردمی یا گروهی را نکوهش کنند، گویند: «این‌ها قومی مطمّنزه هستند»؛ یعنی اینکه آن قوم نفس خویش را سبک شمردند و هیچ امید انجام کار نیک از آنان نرود^{۲۰} (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۶۹).

در واژه‌نامه‌های فارسی، طنز به معنای ناز، سخریه، سخن به رموز گفتن، طعنه^{۲۱} و فسوس کردن، افسوس داشتن، عیب کردن، لقب کردن، بر کسی خندیدن^{۲۲}، سخن به رمز^{۲۳}، ریشخند کردن و سرزنش کردن آمده است. نیز «طنز کردن و زدن» به معنای طعنه زدن، عیبجویی یا تمسخر کردن و طنزکنان به معنای نازکنان و در حال ناز و کرشمه آمده است^{۲۴} (اسمی و احمدی‌نژاد، ۱۳۷۷، ص ۴۶۸). این کلمه، از زبان عربی با ریشه (طنز)، وارد زبان فارسی شده و امروزه به معنی گونه ارتباطی است که مخاطب را می‌خنداند و بیشتر در روایت‌ها کاربرد دارد. در گذشته نیز شاعران پارسی‌گو از آن استفاده می‌کرده‌اند، اما بیشتر به معانی طعنه، سخن به رموز گفتن و فسوس کردن به کار برده می‌شده و به تدریج معنی آن در فارسی تغییر یافته است؛ در فرهنگ معین آمده است: «عملی که جنبه‌های نادرست یا ناروای پدیده‌ای را مورد مسخره قرار می‌دهد و هدف آن اصلاح است (اعم از شعر، نثر و نمایش)» (معین، ۱۳۶۳، مدخل طنز).

۱-۱-۱. کلمات مشابه و معانی آن‌ها

واژه‌های نزدیک به «طنز» در فارسی و عربی عبارت‌اند از: «هجو»، «هزل»، «فکاهی»، «لطیفه»، «بذله»، «مزاح»، «مطایبه»، «شماتت»، «غمز» و «طعنه» که البته همگی ریشه عربی دارند (عربی‌الاصول هستند)، ولی در زبان فارسی نیز ورود پیدا کرده‌اند. اما طنز ماهیتاً با همه این اصطلاحات تفاوت دارد (گروه معارف...، ۱۳۸۱، ص ۱۰). کلمات مشابهی که صرفاً عربی هستند، شامل «مضحکه» و «بَطَّالَه» می‌باشند. امروزه در عربی، «کمدی» را به «مُضَحِّکَه» ترجمه می‌کنند و نمایش‌نامه خنده‌دار را نیز «رَوَايَةُ هَزْلِيَّةٌ» می‌گویند^{۲۵} (بستانی و مهیار، ۱۳۷۵، صص ۴۴۶ و ۸۳۲). به‌طور خلاصه، طنز، هزل، هجو، مزاح و لطیفه^{۲۶} همه باعث خنده می‌شوند، اما هرکدام ویژگی خاصی دارند که ممتاز می‌شوند. اگر «شوخ‌طبعی» را شامل همه آنچه بدانیم که می‌خنداند، اگر هرزگی و لودگی پیشه کند، یا حریم بشکند، هزل؛ اگر عیب‌گویی کند و دشنام دهد، هجو؛ اگر طرح مسائل جدی کند و به قصد اصلاح انتقاد نماید، طنز؛ اگر سخن کوتاه صرف خنده‌آور باشد، مزاح، و اشاره ظریف به نکته‌ای مهم کند، لطیفه نامیده می‌شود. این بیان، فی‌الجمله تفاوت این پنج اصطلاح را در رابطه با یکدیگر با یک نگاه خط‌کشی شده طرح می‌کند، اما در عمل ممکن است به یکدیگر تنه وارد کنند و به‌صورت مخفیانه در هم ادغام شوند.

۲. تعریف طنز

بهرتر است برای شناخت دقیق‌تر طنز، تمرکز را از معادل واژگانی، به ویژگی‌های آن معطوف کرد و چند تعریف را بر اساس احصایی که از این ویژگی‌ها کرده، ارزیابی نمود. نویسنده چهار ویژگی اصلی از تعاریف استخراج کرده که در واقع، پاسخ به چیستی، محتوا، کیفیت و فایده طنز است؛ آن‌ها عبارت‌اند از:

ماهیت: اینکه طنز ذاتاً چیست، را بیان می‌کند (مثلاً عمل، روش، سخن و...).

قالب (شکل): شامل نوع وسیله ارتباطی و فن (شیوه) طنزپردازی است.

درون‌مایه (موضوع): آنچه طنز نشان می‌دهد و در مورد و حول آن ساخته می‌شود

(آنچه به طنز کشیده می‌شود).

کارکرد (هدف): فایده‌ای که طنز دارد و یا منظوری که سازنده از نشان دادن جلوه‌های طنز به مخاطب دارد. همچنین، غایت و نهایت تأثیری که طنز باید به آن برسد.

۱. از نگاه ارسطو، کمدی عبارت از: «تقلید و محاکاتی است از اطوار و اخلاق زشت، نه اینکه توصیف و تقلید بدترین صفات انسان باشد بلکه فقط تقلید و توصیف اعمال و اطوار شرم‌آوری است که موجب ریشخند و استهزاء می‌شود. آنچه موجب ریشخند و استهزاء می‌شود، امری است که در آن عیب و زشتی هست، اما آزار و گزند از آن (عیب و زشتی) به کسی نمی‌رسد» (ارسطو، ۱۲۱، بخش ۶ به نقل از حری، ۱۳۸۷، ص ۳۹). «هگل» نیز کمدی را نمایشی می‌داند که در ارائه فضیلت‌های اخلاقی با نمایش‌های تراژدی مشترک است، با این تفاوت که در شیوه بیان کمدی، ارزش فضیلت اخلاقی را با رسوا کردن و پوچی و بیهودگی و رذیلت اخلاقی ثابت می‌کند (سیتس، ۱۳۵۲، به نقل از عطاردی، ۱۳۷۷-الف، ص ۵۴۴). بررسی: [ماهیت: محاکات- قالب: تقلید- درون‌مایه: اطوار و اخلاق زشت- کارکرد: ریشخند و استهزاء].

۲. در تعریفی دیگر با رویکردی اخلاقی، میان «طنز» و «طنز اصیل» تمایل قائل شده و بیان می‌کند: طنز اصیل عبارت است از: «هر بیان اعم از گفتار، رفتار، نوشتار، و تصویر به ظاهر غیرجدی و بر مبنای لطیفه و مزاح که نمایانگر واقعیتی جدی و رساننده پیامی اصیل باشد و به قصد توجه دادن مخاطب به نتیجه‌ای اخلاقی- اجتماعی مطرح شود» (حیدری، ۱۳۷۷، ص ۱۲۰). در این تعریف، ضمن بیان ویژگی‌های طنز اصیل، غیر از انتقاد از وضع موجود، توجه به «وضع مطلوب» را هم برشمرده است. بررسی: [ماهیت: بیان- قالب: بر مبنای لطیفه و مزاح- درون‌مایه: واقعیات جامعه- هدف: نتیجه‌ای اخلاقی، رساندن واقعیت و پیام اصیل].

۳. طنز از نظر ادبی، سبک و نوعی از ادبیات است که واقعیت‌های نفس آدمی یا یک گروه و جامعه انسانی را بزرگ‌تر نشان می‌دهد و بدین وسیله به انتقاد و محکوم کردن بدی‌ها، زشتی‌ها، نقص‌ها و به ترغیب و تشویق خوبی‌ها، زیبایی‌ها و کمالات می‌پردازد (حیدری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۸). [ماهیت: نوع ادبی- قالب: بزرگ‌نمایی- درون‌مایه: واقعیت‌های نفس- کارکرد: انتقاد، محکوم کردن زشتی و تشویق به خوبی‌ها].

۴. طنز، به روش ویژه‌ای در نویسندگی (اعم از نظم و نثر) اطلاق می‌شود که در آن نویسنده با بزرگ‌نمایی و نمایان‌تر جلوه دادن جهات زشت و منفی، معایب و نواقص پدیده‌ها و روابط حاکم در حیات اجتماعی، درصدد تذکر، اصلاح و رفع آن‌ها برمی‌آید (نیکوبخت، ۱۳۸۰، صص ۸۷-۸۹). [ماهیت: روش بیان- قالب: نظم و نثر/ بزرگ‌نمایی- درون‌مایه: جهات زشت، معایب و نواقص- کارکرد: تذکر، اصلاح و رفع نواقص].

۵. در ادبیات، طنز به نوع خاصی از آثار منظوم یا منثور ادبی گفته می‌شود که اشتباهات یا جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری، فسادهای اجتماعی و سیاسی یا حتی تفکرات فلسفی را به شیوه‌ای خنده‌دار به چالش می‌کشد (اصلائی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰). [ماهیت: نوعی ادبی- قالب: منظوم یا منثور- درون‌مایه: اشتباهات، جنبه‌های نامطلوب، فسادها- کارکرد: به چالش کشیدن به شیوه خنده‌دار].

در مورد ویژگی‌هایی که در تعاریف بیان شد، در ماهیت بیشتر با تعبیر مختلف، اشاره به «شیوه بیان» یا «نوع ادبی» داشتند، در قالب، نظرهای مختلف است، اما نظم، نثر و شیوه‌های نمایشی مهم‌ترین آن‌هاست، در درون‌مایه، بیشتر مسائل و مشکلات اجتماعی دیده می‌شود و در کارکرد در عین تنوع دیدگاه‌ها، انتقاد و اصلاح پررنگ‌تر است. بر این اساس می‌توان به تعریفی از طنز نزدیک شد که بتواند همه این ویژگی‌ها را دقیقاً احصا کند: «طنز روشی از بیان هنرمندانه است که با استفاده از قالب‌های طنزپردازی، ضمن نشان دادن معایب و مفسد فرد و اجتماع به شیوه‌ای خنده‌آور، درصدد نقد، تذکر و اصلاح آن‌ها برآید». اما درون ویژگی‌های بیان‌شده، به‌علت پاره‌ای خلط‌های مفهومی و دیدگاه‌های متفاوت، مناقشاتی وجود دارد. این مناقشات مشابه همان شاخص‌ها شامل ۱. ماهیت طنز، ۲. قالب یا محتوا بودن طنز، ۳. موضوع یا درون‌مایه طنز و ۴. هدف یا کارکرد طنز.

۳. عناصر طنز

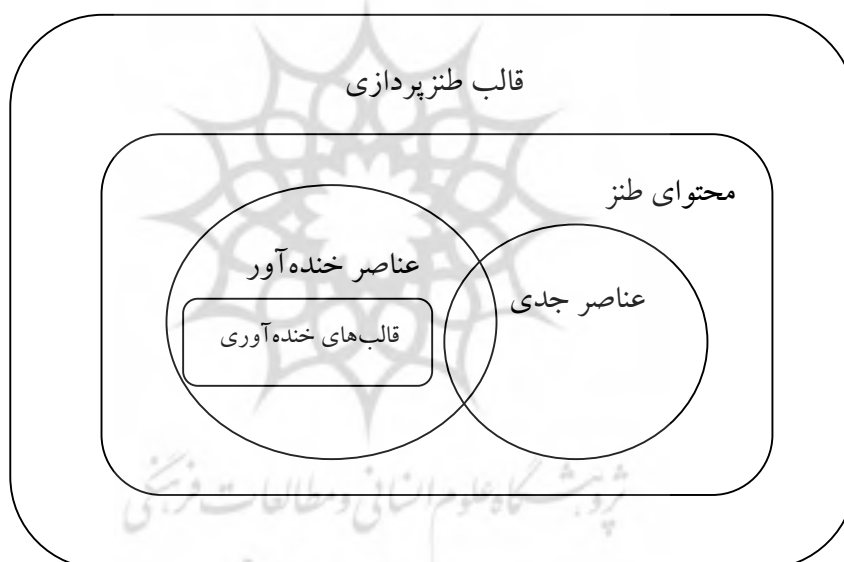
۳-۱. ماهیت

در اینکه ماهیت طنز چیست، ابتدای بحث ذکر شد که طنز در زمره ادبیات می‌آید و چون ادبیات از اقسام هنرهاست، طنز نیز یک نوع ادبی و گونه‌ای هنری است. تعاریف مذکور، عمدتاً طنز را از نوع «روش» می‌دانستند که «بیان» توسط آن روش صورت می‌گیرد. این نگاه که عمیق‌تر است، از دید تولید طنز است که در آن از روشی به این نام در کنار یک متن ساده استفاده شده و اثر تولید می‌شود. اما در مواردی طنز را «نوع ادبی» می‌دانند. روش بیانی طنز، در گونه ادبی آن متجلی شده است و از نظر بررسی عناصر داستان نیز گونه است، اما «روش بیان» دقیق‌ترین صورت اشاره به ماهیت طنز است که تولید آن با استفاده از هر متن و یا هر فردی قابل انجام نیست.

۳-۲. قالب یا محتوا

یک تقسیم‌بندی دوتایی کلیت هر اثر هنری را به دو بخش تقسیم می‌کند: «قالب» و «محتوا»؛ که این محصول نگاه از بیرون و درون به اثر است. قالب بیشتر به چارچوبی می‌گویند که یک اثر هنری در آن واقع می‌شود تا عینیت یابد. اما محتوا، درون اثر است و معمولاً به همه آنچه غیر از چارچوب تکرارشونده در اثر وجود دارد، محتوا گفته می‌شود (عناصری مثل موضوع، هدف و کارکرد همه وابسته به محتوا هستند). باید گفت طنز از طرفی چون یک «شیوه» بیان است، شبیه به نوعی قالب است، اما هرگز یک قالب مشخص نیست بلکه خود طنز به‌علت «هنر بودن» می‌تواند در «قالب‌های متعدد بگنجد. یعنی اگر هنرمند تصمیم گیرد محتوایی را به‌صورت طنز درآورد، باید در مورد نوع قالب طنزگونه تصمیم‌گیری کند [مثلاً این قالب‌ها شامل: قالب ارتباطی مثل متن، صوت، فیلم و...، قالب ادبی مثل شعر، نثر، نمایش‌نامه، داستان...، شیوه طنزپردازی مثل بزرگ‌نمایی، کنایه، سؤال از بدیهیات و...، نوع طنز مثل کلامی، موقعیت، رفتار و... است]. طنز به‌خودی‌خود، نه قالب است و نه محتوا، بلکه شیوه‌ای از بیان است که خود دارای قالب و محتواست. آنچه طنز را می‌سازد، ترکیبی از «سخنی جدی» و «عناصر خنده‌آمیز» است که جمع آن‌ها محتوای طنز را تشکیل می‌دهد. این دو مقوله به‌واسطه

قالب‌های طنزپردازی (گونه‌ی ارتباطی، ادبی، شیوه‌ها و...) در هم گره خورده یا ترکیب می‌شوند و وظیفه هنرمند به هم آمیختن هنری هرچه بهتر این دو ماده به وسیله آن ابزارهاست. لذا در حقیقت بحث اینجا، شدت و ضعف این ترکیب و توانایی خالق اثر است و سخن جدی و عناصر خنده‌آمیز هر دو جزئی از محتوا هستند نه اینکه خنده‌آوری قالبی برای محتوای جدی باشد. این قالب‌ها نیز تنها قالب‌های خنده‌آفرینی نیستند بلکه مربوط به هر دو جزء و کل محتوایند، هرچند خنده‌آوری برای خود قالب‌هایی دارد. پس طنز در رابطه با اثر، هم به محتوا مربوط است و هم قالب (رک).
شکل ۱-۱).



شکل ۱-۱. ساختار طنز از نظر قالب و محتوا

۳-۳. درون‌مایه (موضوع اصلی)

موضوع، یعنی آن چیزی که طنز به آن می‌پردازد و به وسیله آن تأثیر خود را می‌گذارد. در پاسخ به این سؤال که طنز چه چیزی را به نمایش می‌گذارد (بازنمایی می‌کند) یا چه چیزی به طنز درمی‌آید، موضوع مطرح شده که معمولاً به صورت یک یا چند کلمه‌ای است. به تسامح درون‌مایه با موضوع به علت نزدیکی زیاد، یکسان در نظر گرفته شده

است. اما تفاوت ظریف آن در مسئله عناصر داستان این است که «درون‌مایه، مضمون یا تم، فکر اصلی و مسلط بر هر اثر ادبی است»، اما موضوع یک اندیشه کلی و زیربنایی است که با توجه به مناسبات ملموس و وقایع داستان توصیف می‌شود. در واقع، موضوع درون‌مایه را تصویر می‌کند؛ به عبارت دیگر، موضوع قلمرویی است که در آن خلاقیت می‌تواند درون‌مایه خود را به نمایش بگذارد^{۲۷} (میرصادقی، ۱۳۸۵، صص ۱۷۴ و ۲۱۷). باید توجه داشت که طنز هرگز موضوع یا درون‌مایه یک اثر نیست بلکه از نوع روش و مربوط به کل محتوای آن است.

مقصود از موضوع طنز، مسائل متکثر موجود در ابعاد زندگی انسان نیست بلکه مقصد اشتراک همه آن‌ها و آن چیزی است که یک اثر را در تمایز با اثرهای دیگر، تبدیل به طنز می‌کند؛ به طوری که طنز با هر عنوان و محوری ساخته شود، در آن متبلور باشد که پاسخ واحد به سؤالی است که پرسیده شد: طنز چه چیز را بازنمایی^{۲۸} می‌کند؟ نویسنده به همین خاطر موضوع را با درون‌مایه یکسان پنداشته است. در نتیجه، طنز چون به گونه انتقادی مطرح می‌شود، آنچه به طنز درمی‌آید، «معایب و مفاسد فرد و اجتماع» است که در عبارت‌های مختلف بازتولید می‌شود. به رغم تنوع مسائل، در همه آن‌ها اشتراکی به نام «مشکل» وجود دارد، خواه از نوع مسئله‌ای اجتماعی یا فردی و خواه مربوط به فرهنگ و رفتارهای حکومت و مردم باشد؛ یعنی طنز حول یک یا چند «مشکل» اصلی شکل می‌گیرد.

۳-۴. هدف (کارکرد اصلی)

هدف از طنز شامل همه نگاه‌های غایت‌گرایانه به طنز است. تسامحاً در اینجا هدف با کارکرد به علت نزدیکی معانی یکسان انگاشته شده است. اما در واقع، دو نوع هدف در اثر هنری را می‌توان از هم تمایز داد: اول، هدف به معنای غرض است که مقصود سازنده و در نیت او نهفته است (یعنی از جنس قصد و نیت) و در متن تبلور می‌یابد. این هدف با کارکرد که معطوف به متن است و نویسنده در آن نقشی ندارد متفاوت است؛ زیرا امری آگاهانه است که احتمال دارد به وقوع نپیوندد اما کارکرد، به وقوع عمل معطوف است و گاهی ممکن است غیرآگاهانه باشد. شاید بتوان گفت نتیجه

مطلوب وقتی حاصل می‌شود که همه این اهداف به کارکردهای محقق‌شده مبدل و تأثیرات کاملاً تحت کنترل باشد.

نوع دوم هدفی است که طنزها (نه سازنده) آن را دنبال می‌کنند. این هدف، عملیاتی است که در نتیجه طنز صورت می‌گیرد و اتفاقی است که یک طنز منجر به آن می‌شود. پس از نوع «رویداد» است و به نام‌های غایت، نتیجه و ثمره عملی هم خوانده می‌شود. این هدف به‌جای وابستگی به سازنده، به‌علت تکرار در همه طنزها به تعریف طنز گره خورده و می‌توان آن را جزء ذاتی طنز دانست و چون بیشتر به متن وابسته می‌شود، به کارکرد طنز بیشتر شباهت دارد. هدف نوع اول با توجه به وجود سازنده و نوع دوم با نبود او لحاظ شده است. نوع اول شخصی‌تر و نوع دوم کلی و عمومی‌تر است؛ چون الزاماً با معنای طنز مطلوب پیوند می‌خورد. البته هدف معنای ثالثی را هم متبادر می‌کند که دلالت‌گر محل و نقطه اثرگذاری است که معنای متفاوتی است.^{۲۹}

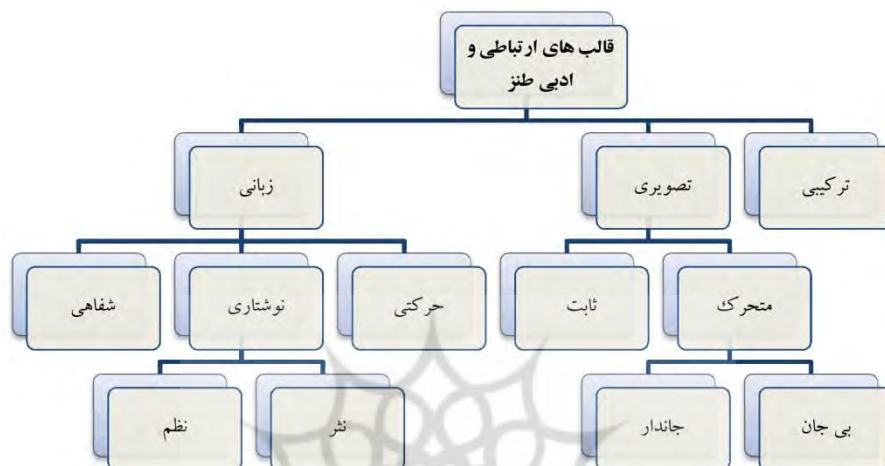
در مورد هدف، برخی اصلاح و تزکیه نفس را نتیجه نهایی در نظر گرفته‌اند (گروه معارف...، ۱۳۸۰، ص ۲۰)، برخی دیگر بخشیدن «آگاهی» به مخاطب را ذکر کرده‌اند (گویا، ۱۳۷۷، ص ۲۳ و فدایی، ۱۳۸۰، ص ۵۳۳). نگاهی کامل‌تر توجه دادن فرد یا جامعه به مفاسد خود، تحقیر و مبارزه با رذایل اخلاقی و رشد فضایل را عنوان می‌کند (حیدری، ۱۳۷۷، ص ۸۷). در حقیقت، بحث تذکر به خویش، یا خویش‌شناسی از اهداف مهم طنز است. در این باره، نویسنده‌ای می‌گوید: «طنز راستین ما را بر بلاهتی که بدان خوینگر شده‌ایم، واقف می‌سازد؛ چون چهره خویش را در زلال طنز می‌بینیم، هراسان می‌شویم و ناگاه گریز و قهقهه» (ثابت، ۱۳۷۸، ص ۶۵). طنز در این مقوله، تشبیه به‌نوعی درمان دردآور یا جراحی انسان غافل شده است. پس هدف طنز عیب‌جویی، تحقیر، مسخره کردن و خندیدن به فرد یا جامعه نیست. هرچند ممکن است برخی این نوع برداشت‌ها را بکنند، ولی این کار برای درمان بیماری‌های نفسانی و از روی دلسوزی است و مانند به‌هوش آوردن بیماری است که درد خویش را فراموش کرده است (حیدری، ۱۳۷۷، ص ۱۲۱). پس طنز مریضی را می‌یابد و به قصد بازگشت به سلامتی با آن مبارزه می‌کند. با این تعابیر، بیانی پیشنهادی برای هدف طنز «نقد، تذکر و اصلاح معایب و مفاسد» است. اشاره مهم اینکه این هدف، هم در نیت و

معطوف به سازنده است و هم معطوف به کارکرد، یعنی طنز مطلوب باید هم حسن فاعلی و هم حسن فعلی داشته باشد. اما گونه‌ای طنز می‌تواند با حفظ ماهیت به هجو هم نزدیک شود که در آن صورت نه اصلاح و تذکر، بلکه سرکوب و تخریب هدف آن خواهد بود.

۴. انواع ارتباطی طنز

طنز را از منظر قالب ارتباطی می‌توان به سه دسته کلی طنز «زبانی» و طنز «تصویری» و طنز «ترکیبی» تقسیم کرد. طنز زبانی خود به سه دسته «شفاهی»، «نوشتاری» و «حرکتی» مجزا می‌شود. طنز شفاهی می‌تواند به گونه‌های مختلف نقل، لطیفه‌های شایع، رادیو، خطابه، انتقال از نوشتار و... به مردم برسد. طنز نوشتاری به انواع «نظم» و «نثر» تقسیم می‌شود. آثار طنزی که در قالب نظم ارائه شده‌اند، بیشتر از قالب‌های قصیده، قطعه، رباعی، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مثنوی و گاه غزل سودجسته‌اند و طنز در قالب نثر نیز از داستان کوتاه، رمان، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه، داستان حیوانات، تمثیل، کلمات قصار و حکایات بهره گرفته است. طنز حرکتی، آن است که تنها از علائم غیرکلامی برای انتقال مفهوم طنز استفاده می‌برد و مثال بارز آن پانتومیم^{۳۰} است. در طنز تصویری، سازنده از عناصر تصویر برای انتقال مفاهیم بهره می‌برد که شامل تصویر ثابت و متحرک می‌شود. تصاویر ثابت مانند کاریکاتورها و تصاویر کمیک، چه جاندار و چه بی‌جان در رسانه‌های غیرمتحرک (مانند روزنامه و مجله) بروز می‌یابند (منظور از جاندار، یعنی عین تصویر جاندار ثابت شده باشد و بی‌جان به معنی مصنوعی بودن این تصویر است که به نقاشی شباهت دارد). تصاویر متحرک نیز شامل جاندار و بی‌جان می‌شود. مثال تصاویر متحرک بی‌جان، پویانمایی‌ها می‌شود که به صورت فیلم، کلیپ، نقاشی متحرک، یا حتی تصاویر متحرک رایانه‌ای است. تصاویر متحرک جاندار شامل همه هنرهای نمایشی تصویری و مضبوط است: مثل فیلم، مجموعه، نمایش تلویزیونی^{۳۱} و... البته باید گفت که هنرهای نمایشی امروزی، ترکیبی از چندین قالب ارتباطی هستند که اثر را می‌سازند؛ برای مثال، تئاتر، ترکیبی از قالب زبانی شفاهی، نوشتاری و حرکتی است. فیلم سینمایی، پیچیده‌تر از آن، ترکیب قالب زبانی شفاهی، نوشتاری، حرکتی و قالب

تصویری متحرک جاندار است. تقریباً همه آثار طنز را می‌توان در این قالب‌های ارتباطی و ادبی گفته‌شده جاگذاری کرد. دسته‌بندی‌های بیان‌شده در شکل ۱-۱ نمودار است:



شکل ۱-۲. قالب‌های ارتباطی و ادبی طنز

۵. کارکردهای طنز

لغت «کارکرد»^{۳۲}، ترجمه واژه‌های لاتین است که در واژه‌نامه‌ها، به معنای هدفی که یا شخصی دارد، وظیفه‌ای که بر عهده دارد و کارایی و نقشی که ایفا می‌کند، آمده است (Longman Dictionary; 2009, p.710; Oxford advanced , 2005, p.630). پس کارکرد، مترادف با «فایده» عنوان می‌شود و قصد دارد اهمیت پدیده‌ای را برای استفاده از آن نشان دهد. رفتارهای اجتماعی انسان نیز که مصداق پدیده اجتماعی‌اند، از این نظر دارای فایده هستند. طنز امروزه تبدیل به یک پدیده اجتماعی شده است، به این معنی که روابط متقابل درون جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد (فخرایی، ۱۳۷۷، ص ۴۱۴). عقاید، رفتارها و گرایش‌ها، همگی می‌توانند از آن متأثر شوند. تأثیر به‌ویژه در تکیه کلام‌ها، سخنان، روابط خانوادگی، جک‌ها و ارتباطات صمیمانه و انتقادات دیده می‌شود. طنز هم به‌عنوان پدیده و هم رفتاری اجتماعی، مسلماً واجد کارکردهایی است که می‌تواند ذاتی یا عرضی باشد. رابطه کارکردها با تأثیرات، بسیار نزدیک است، اما اشاره کارکرد، بیشتر به تأثیراتی است که مثبت قلمداد می‌شوند. گاهی قابلیت هم منشأ

بروز کارکردها هستند؛ یعنی پیش‌بینی اینکه یک پدیده چه نقش‌های اجتماعی می‌تواند به خود بگیرد و چه قابلیت‌های بنیادی از آن برمی‌آید، موجب شناخت کارایی‌های جدید و استفاده بهینه از آن در جهت سودمندی است. در بحث طنز نیز چنین نگاهی می‌تواند منجر به نوآوری شود؛ زیرا کشف قابلیت‌های این پدیده، توان بهره‌گیری از آن را برای انسان بالا می‌برد. به علاوه برای ورود بحث طنز به یک نگاه تجویزی و انشائی، شناخت کارکردهای آن ضروری است و مهم‌ترین قدم در این راه شناخت دقیق مقوله طنز است. در این نوشتار، ابتدا کارکردهای طنز را بیان کرده و سپس، کارکردهای دینی طنز را با استناد به منابع اسلامی، یعنی آیات و روایات بیان می‌کند. با دقت در منابع، نویسنده سه کارکرد اصلی برای طنز از دیدگاه سازنده و مخاطب استخراج کرده که شامل انتقاد، سرگرمی و سرکوب است.

۵-۱. انتقاد

مهم‌ترین کارکرد طنز، «انتقاد» است که ممکن است به انگیزه‌های مختلفی صورت گیرد، تا جایی که گفته می‌شود طنز، زادهٔ اعتراض است (کاظمی، ۱۳۸۴، ص ۸). این انتقاد در سه سطح «فرد، جامعه و حکومت» که متناظر با اخلاق، فرهنگ و سیاست است می‌تواند جهت‌گیری کند و مؤثر واقع شود. در انتقاد، نقدشونده، معمولاً منشأ کجروی، ظلم، تبعیض و بی‌عدالتی است که در بسیاری طنزهای سیاسی، پیکان نقد متوجه حکومت و ساختارهای سیاسی است و در طنزهای اجتماعی معمولاً «فرهنگ» هدف اصلی انتقاد است. در مواجهه با فرهنگ، طنز اصلاح‌گر و سنت‌گریز یا سنت‌ستیز است (کرمی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۷). قلم طنزنویس با هرچه که مرده و کهنه و واپس مانده و با هرچه زندگی را از ترقی و پیشرفت بازمی‌دارد، بی‌گذشت و چشم‌پوشی مبارزه می‌کند (آرین‌پور، ۱۳۷۲، ص ۳۶). گرچه مخاطب طنز عموم مردم‌اند، اما موضوع آن، افراد خطاکار قاصر یا مقصر هستند (نیلی، ۱۳۷۷، ص ۹۲). انتقاد طنز به هدف اصلاح سیاسی- اجتماعی صورت می‌گیرد و در واقع، به مشابه یک نظام نظارتی از درون است که برای رشد ضروری است. طنزهای واقعی، زبان گویای مردم و اصلاح‌گر آنچه ناپسند است، می‌باشند؛ یعنی مطلوبیت طنز در هم صدایی آن با جامعه است

(موسوی‌لر، ۱۳۷۷، ص ۵۲۲)، اما نه هر صدایی، بلکه صدای خیرخواهان جامعه. خیرخواهی خاصی که با انتقاد بدین نسق وجود دارد، با اصطلاح تذکر، به‌خوبی بازنمایانده می‌شود. اصلاح، هدف غایی است و گرچه در نیت هست، چون طنز کارگزار و عامل اجتماعی نیست، فقط می‌تواند بدان منجر شود؛ یعنی طنز دعوت به اصلاح است که اگر توسط عاملان اجابت شود، رخ می‌دهد.

انتقادی که طنز انجام می‌دهد، به‌علت هنری بودن آن، با سایر انتقادهای متفاوت است. گفته‌اند طنز بالاترین درجه نقد ادبی است (آرین‌پور، ۱۳۷۲، ص ۳۶)؛ اما در عین حالی که شدت دارد، عواملی مانع از «صراحت» در انتقاد می‌شود و در انتقاد ملاحظات مختلف ممکن است در نظر گرفته شود. این عدم صراحت، دامنه‌ای در اختیار نویسنده می‌گذارد که می‌تواند بسیاری مطالب مگو را بازگو کند. عوامل عدم صراحت، گاهی از مسوق‌های روی‌آوری نویسنده به انتقاد طنزین هم است. یکی از آن‌ها، گره خوردن آن با احساسات است که زبان هنری را اشاره‌ای و کنایی می‌سازد. گاهی نیز نویسنده خود برای تأثیر بیشتر بر مخاطب زبان غیرمستقیم را انتخاب می‌کند.^{۳۳} دیگر، جو حاکم و فضای بسته و ناامن جامعه برای انتقاد سیاسی ممکن است در عدم صراحت و به‌نوعی تقیه کردن دخیل باشد و در واقع، این ضربه‌ای غیرمستقیم بدون مشکوک شدن حریف است (نجفی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۵). برخی مواقع ملاحظات متن دخالت دارند؛ برای مثال، محظوریت اخلاقی بیان مستقیم زشتی‌ها، ظریف بودن نکات مورد اشاره و نگنجیدن آن‌ها در کلام جدی می‌تواند باعث شود نویسنده به این نوع انتقاد روی آورد (فخرایی، ۱۳۷۷، ص ۴۱۵). ملاحظات مخاطب هم می‌تواند دخیل باشد؛ یعنی چون شنیدن انتقاد برای انسان سخت است، لازم است ضعف‌ها در پوششی «شیرین» بیان شود تا تلخی‌اش را مخاطب پس‌نزند.^{۳۴} (نیرومنش، ۱۳۷۷، صص ۴۹۶-۷). لذا انتقادی تلخ است به شیرین‌ترین زبان ممکن (زرویی، ۱۳۷۸، ص ۶۴ و خداپرست، ۱۳۷۷، ص ۵۶). پس اولین وجه تمایز طنز با انتقاد، غیرمستقیم بودن آن است. این ویژگی، امکان استفاده از شخصیت‌ها و اسامی بدلی و غیرواقعی را می‌دهد اما در نقد جدی باید اسم آورده شود که مخالف اصل حفظ آبروست (نیلی، ۱۳۷۷، ص ۹۵). دیگر وجه تمایز این است

که طنز علاوه بر به چالش کشیدن وضع موجود، به «وضع مطلوب» نیز نظر دارد و این کار با شیوه‌های هنری در متن آن پیاده می‌شود.

انتقاد تقریباً همیشه با آگاهی‌بخشی و تنبه همراه است. در مسائل اجتماعی گاهی امر ناپسند تبدیل به سنت و منش و عادت شده و عده‌ای ناخودآگاه بدان مشغول‌اند و کسی به آن هیچ اعتراضی نیز نمی‌کند. طنز در اینجا با شکستن این عادت‌های زشت، مردم را از خواب غفلت بیدار می‌کند و با بخشیدن آگاهی راه صحیح را متذکر می‌شود. مخاطب طنز همزمان که ما به دردها و مشکلات می‌خندد، از آن‌ها آگاه نیز می‌شود. این آگاهی در واقع با هوشیارسازی همراه است. «اگر سازندگان طنز، انسان‌های آگاهی باشند، می‌توانند حساسیت مردم را نسبت به مسائل اجتماعی برانگیزانند، سطح آگاهی مردم را بالا برند، هوشیاری افکار عمومی نسبت به مسائل اجتماعی - سیاسی بالا رود و این در ارتقای شعور اجتماعی و به تبع، بالا بردن میزان مشارکت مردم مفید است [نه تنها افکار عمومی، بلکه] می‌تواند مسئولان و دست‌اندرکاران جامعه و نهادهای اجتماعی را هوشیار سازد و به آن‌ها در راستای رسیدگی به مشکلات گروه‌های زیر نظر، در قلمرو وظایف خود آگاهی بدهد» (فخرایی، ۱۳۷۷، ص ۴۱۶). به همین سبب سازنده طنز، در ابتدا باید از متن اجتماع باخبر باشد و این درجه آگاهی هرچه بیشتر شود، کارآمدی طنزهای ساخته‌شده افزایش می‌یابد.

از قابلیت‌های مهم پیام طنز، ماندگاری بالا در اذهان و حافظه‌هاست و این از نقاط حساسیت آن برای سازنده است. شاید از علل آن، فرورفتگی احساسات مخاطب در آن برای درک پیام خنده‌آور و دقت فراوان وی است. برخی گفته‌اند لبخند نماد پذیرش متقابل است (موسوی‌لر، ۱۳۷۷، ص ۵۰۲)؛ به این معنی که فرد اگر به چیزی بخندد، یعنی نخست، آن را خوب درک کرده است، و دوم، مقدمات آن را پذیرفته و درونی ساخته است. این مقدمات توسط سازنده آماده و شعور اجتماعی مخاطب، آن را تأیید می‌کند. لذا «قدرت انتقال پیام در آشنایی آن با ذهن مخاطب نهفته است» و هر قدر سازنده با زمینه ذهنی مخاطب آشنا تر باشد، موفق تر است (موسوی‌لر، ۱۳۷۷، ص ۵۰۳).

۲-۵. سرکوب

این نگاه از طنز به عنوان سلاح و وسیله جدال بهره می‌گیرد. مسلماً وقتی هنر در خدمت سرکوب قرار گیرد، به سلاحی نیرومند تبدیل می‌شود و می‌تواند تأثیرات اجتماعی گسترده و پایداری داشته باشد. این هنر امروزه به منزلهٔ باروتی است که جنگ نرم را تجهیز می‌کند (موسوی‌لر، ۱۳۷۷، ص ۵۲۱). دشمن، مهم‌ترین هدف اثرگذاری این نمونه از طنزهاست و امروزه نیز بسیاری رسانه‌ها، از آن استفاده می‌کنند. در واقع هنر در این مقام تمام قدرت خود را در تحمیل نیش، کنایه، تحقیر و استخفاف برای رسواسازی هدف به کار می‌برد. اما در طنز متعالی، سرکوب زشتی‌ها مهم است و این مبارزه است که آن را فاخرتر می‌سازد و در صورتی که دشمن نماد زشتی باشد، سرکوب آن چنین اثری دارد و ردای اخلاقی بر آن مترتب نیست. چنین طنزی سلاحی برنده برای رسوا کردن ستمگران و تبهکاران و وسیله‌ای برای ابراز تنفر از ایشان است (حیدری، ۱۳۷۷، ص ۱۴۷). غرض اصلاح مفاسد، در این کارکرد غیرمستقیم وجود دارد؛ یعنی سرکوب جرثومه‌های تباهی در اذهان، باعث تبری از آن‌ها و اعمالشان شده و به اصلاح عمومی کمک می‌کند. فرق طنز با هجو در بهره‌گیری از این کارکرد، این است که هجو پرده‌داری و هتاک می‌کند و از شکستن اصول اخلاقی کلام باکی ندارد، ولی طنز عقیف و نظیف است و اگر ذکر عیوب را به هدف تخریب و تحقیر هم انجام می‌دهد، با عبارات و بیانات پاک بیان می‌دارد. دیگر اینکه هجوگویی از ناتوانی در مقابله سرچشمه می‌گیرد، ولی طنزگویی از تسلط بر حریف برای منکوب کردن او. نکته اینجاست که هرچه طنز در جهت سرکوب، با متانت و ادب، در عین حال نفوذ بیشتری به کار رود، دشمن را منفعل‌تر کرده و به تواضع بیشتری می‌کشاند و حتی او را خلع سلاح می‌کند.

۳-۵. سرگرمی و شادی

در هر طنزی، سرگرمی، شادی و نشاط نقشی انکارناشدنی دارد و در انگیزهٔ اولیهٔ مخاطبان، این مسئله بسیار دیده می‌شود. طنز از این نظر در میان گونه‌ها (ژانر) جایگاه ویژه‌ای دارد و به این دلیل مخاطب آن معمولاً بالاست. گرفتن خستگی و افسردگی از دیگران و کمک به آن‌ها در فراموشی سختی‌ها از اهداف متعالی طنز است (اسماعیلی،

۱۳۷۷، ص ۴۸۵). سرگرمی از جنبه‌های مختلف برای جامعه ضروری است: ۱. تنوع: حضور دائم در زندگی ماشینی و سلسله‌مراتبی مدرن که باعث گسترش خشکی و جدیتی ابزاری در زندگی و کار مردم شده است، این نیاز را می‌طلبد که افراد به دور از این هیاهوها، به خنده پناه بیاورند و با شکستن این ساختارها، امکان پویایی و تنوع را ولو در قالب نمایشی غیرواقعی به عرصه زندگی بکشانند؛ یعنی یکنواختی و سکون را در زندگی مردم از بین می‌برد یا اثرهای ناگوار آن را از خاطره‌ها می‌زداید (فخرایی، ۱۳۷۷، ص ۴۱۳). ۲. اوقات فراغت، که اهمیت غنای آن به‌خوبی آشکار است، با طنز به‌گونه‌ای راضی‌کننده می‌تواند پر شود؛ زیرا لذت ماهیت حضوری دارد و «ادراک موافق با طبع»^{۳۵} طنز جای احساس خسران و نارضایتی را باقی نمی‌گذارد و مخاطب را با خود به‌خوبی همراه می‌سازد. ۳. جلوگیری از نفوذ سرگرمی‌های ضاله: یک سرگرمی پندآموز شیرین‌گفتار باعث می‌شود مخاطبان وقت خود را به پایش ریزند و جایی خالی و مستعد نفوذ برای ضد ارزش‌های رسانه‌های بیگانه نمی‌ماند (موسوی‌لر، ۱۳۷۷، ص ۵۰۲)؛ زیرا تفریح، از مهم‌ترین عوامل اشتیاق مخاطب به طنز است، لذا جاذبه‌های آن، به تدریج وی را به سمت سایر تفریح‌های رسانه‌ای سوق می‌دهد. ۴. رفع افسردگی: نقش مهم طنز در رفع حزن و اندوه و تزریق شادی در زندگی قابل توجه است و این اصل در سلامت روانی مؤثر است. آنچه طنز را از سرگرمی صرف بودن خارج می‌کند، نگاهی متعالی است که در پشت پرده آن وجود دارد. طنز به هدف سرگرمی و شاد کردن نیز هدفی متعالی است، اما اگر در این هدف ماندگار شود، به کمال خود دست نیافته است و امری سطحی خواهد شد و نیاز به تفکر و تعمق را از مخاطب خواهد گرفت. به‌علاوه، تبعات اجتماعی آن نیز برای تولید و مصرف کنندگان قابل توجه است. از کارکردهای طنز ذیل سرگرمی و شادی، آرامش‌بخشی است. طنز می‌تواند به جامعه آرامش بخشد و شاید از دلایل اقبال گسترده به آن، همین کارکرد باشد. طنز از جهات مختلف روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به مردم آرامش می‌دهد: الف) سازوکارهای روانی آرامش‌بخشی شامل: ۱. بیان دردها، همدردی و تخلیه روانی، ۲. تقویت عزت نفس، ۳. خنده به‌عنوان عنصری آرامش‌بخش در فرایند رهایی و برتری، ۴. مشاهده مجازات ظالم و آرامش خاطر مظلومان (فروکش شدن شعله کینه‌ها)؛ ب)

سازوکارهای جامعه‌شناختی آرامش‌بخشی: ۱. افزایش فضای صمیمیت و ارتباط خودمانی، ۲. ایجاد امید در مردم مبنی بر اینکه که کسی به فکر دردهاست و امید به اصلاح وضعیت، ۳. جدایی موقت از جامعه و فرهنگ زیسته (خروج از فضای دغدغه‌ها)، ۴. آرامش وجدان اخلاقی جمعی با سرکوب زشتی می‌باشند. باید اشاره کرد که لزوماً همیشه با مطرح کردن مفاسد سدها برداشته نشده و راه برای اصلاح هموار نمی‌شود؛ زیرا ممکن است به ثمر نرسند، همچنین، سردرگمی ایجاد کند. پس طنز باید علاوه بر نشان دادن اهداف خود، راه را نیز نشان دهد (تخوار، ۱۳۷۷، ص ۸۰). از علت‌های آرامش‌بخشی طنز غیرمستقیم گفتن معایب است. برخی گفته‌اند طنز به علت تلازم با دردها، آرامش را از انسان می‌گیرد و تلاطم و تشنج می‌آورد، اما آن معنا سکون و ایستایی است، نه آرامش. در طنزسازی آرامش پویا حضور دارد و نه سکونی که رخوت و سستی و عدم پیگیری حل مشکل به بار می‌آورد. طنزی مطلوب است که جامعه را به حرکت در بیاورد. اما طنز نیز مشکل را با شیوه‌ای زیبا و آرامش‌بخش بیان می‌کند و نه به گونه‌ای که مخاطب افسرده و ناامید گردد. چالش او با مشکل به صورتی است که نه می‌گذارد مخاطب از آن غافل شود و نه اینکه زیاد در آن غور کند (تخوار، ۱۳۷۷، ص ۸۰).

۶. کارکردهای دینی طنز

کارکردهای مفید طنز، از نظر منابع دینی نیز قابل تأیید است. به علت اینکه پدیده طنز، می‌تواند دارای نقش‌های مفید و مثبتی در جامعه اسلامی باشد و بهره‌گیری از این نقش‌ها، در راستای اهداف این جامعه، مطلوب برنامه‌ریزان فرهنگی آن است. اما تبیین چگونگی این تأیید، مستلزم یک مطالعه تطبیقی بین قوانین و هنجارهای اسلامی و این کارکردهاست. مطالعه باید به گونه‌ای باشد که سازوکار حرکت این کارکردها را در توصیه‌های دین برای تزکیه و تعلیم امت، تبیین سازد و جایگاه آن را به وسیله تشریح کارکردها و تطبیق آن‌ها مشخص نماید. لذا در این قسمت، علاوه بر بیان کارکردها، جایگاه و نحوه تعامل آن‌ها در رابطه با مبانی دینی به طور خلاصه بیان خواهد شد. نویسنده، چند کارکرد را که بر اساس کارکردهای طنز می‌تواند از متون دینی استخراج

شود، ذکر کرده است که شامل: تذکر عیوب، امر به معروف و نهی از منکر، اظهار برائت از معاندان، مجازات فاسقان، ادخال سرور در قلوب مؤمنین است.

۶-۱. تذکر عیوب و امر به معروف و نهی از منکر

این دو کارکرد، به آنچه در مورد انتقاد در طنز گفتیم ارتباط دارد. نقش اصلاح‌گری به‌وسیله طنز با عنوان امر به معروف و نهی از منکر و «تذکر» تحقق می‌یابد. طنز می‌کوشد که معایب را برشمارد و به بیان عمومی بگذارد تا کسانی که مشمول این عیب می‌شوند، به آن پی برند و سعی در اصلاح خود نمایند و این عمل کاملاً در راستای اصلاح منکر و سپس، جایگزینی با معروف قرار دارد. لذا می‌توان گفت انتقاد، البته در صورت واجد شرایط صحت بودن، می‌تواند تبدیل به نوعی امر به معروف و نهی از منکر شود. به‌علاوه فرهنگ انتقاد، موجب ایجاد روحیه «انتقادپذیری» در افراد و به‌نوعی خشوع در برابر «تذکر سازنده» است که موجبات رشد و تعالی را فراهم می‌کند. اما شرایط صحت این نوع انتقاد که می‌تواند آن را تبدیل به عنوان تذکر عیوب و امر به معروف و نهی از منکر کند، در دو قسمت موضوع و کیفیت انتقاد است. ویژگی‌های یک انتقاد مطلوب دینی، در موضوع شامل رذیله بودن، مقدس نبودن و مشکل‌شناسی دقیق و در کیفیت، شامل مؤدبانه بودن، غیرمستقیم بودن، انصاف، و وحدت‌گرایی است.

❖ آیات و روایات تذکر عیوب: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْتُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (توبه: ۷۱)؛ [و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند] / أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عِيُوبِي (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۳۹) [امام صادق (ع): محبوب‌ترین برادرانم نزد من، آن کسی است که من را به عیوبم راهمایی کند]، امام علی (ع): يَا كَمِيلُ الْمُؤْمِنِ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّهُ يَتَأَمَّلُهُ فَيَسُدُّ فَاقَتَهُ وَيَجْمَلُ حَالَتَهُ (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۱)؛ [ای کمیل، مؤمن آینه مؤمن است؛ یعنی عیب‌های او را به او می‌گوید و تفقد حال او می‌کند و در فقر و بیماری او را یاری می‌کند]، وَقَالَ (ع): مَا أَحَقَّ بِاللَّيِّبِ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَرْبَعُ سَاعَاتٍ... وَسَاعَةٌ يُفْضِي فِيهَا لِإِخْوَانِهِ وَثِقَاتِهِ الَّذِينَ يَصُدُّونَهُ

عَنْ عُيُوبَةَ (کراجکی، ۱۳۵۳، ص ۴۲)؛ [برای انسان عاقل سزاوار است که چهار ساعت را در زندگی خود داشته باشد... و ساعتی که خود را برای برادران و افراد مورد اطمینانش، بگشاید و درد دل کند و آن‌ها او را از عیوبش بازدارند] / امیرالمؤمنین (ع): أَحَبُّ [آثُر] النَّاسِ إِلَيْكَ مَنْ هَدَاكَ إِلَى مَرَشِدِكَ [أَهْدَى إِلَيْكَ مَرَشِدَكَ] وَكَشَفَ لَكَ عَنْ مَعَايِبِكَ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۱۵)؛ [کسی بیشتر از همه تو را دوست دارد که تو را به راه‌های رشد هدایت کند و عیب‌هایت را برای تو نمایان سازد] / امیرالمؤمنین (ع): من احبک نهاک (غررالحکم، ۴۱۵)؛ [هرکس تو را دوست داشته باشد تو را نهی می‌کند] / امام علی (ع): لَا تَحْفَظُوا مِنِّي بِمَا يُحَفِّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۳۵۶)؛ [از من چنان‌که از آدم‌های خشمگین فاصله می‌گیرند، دوری نجوید با محافظه‌کاری و مدارا و ظاهرسازی با من رفتار نکنید].

۶-۲. اظهار برائت از معاندان و مجازات فاسقان

این دو کارکرد با آنچه در مورد سرکوب گفتیم، ارتباط دارد و دو حوزه را می‌تواند شامل شود: ۱. طنز می‌تواند به صورت غیرمستقیم در جهت اصلاح جامعه خودی نقش داشته باشد. اظهار برائت، در راستای مبارزه با منکر در حال شیوع، مرحله نهایی مجازات، یعنی همان طرد و رسوا کردن فاسقان را می‌تواند شامل می‌شود؛ یعنی اینکه در جهت تخریب شخصیت و سرمایه اجتماعی کسانی که علناً اقدام به فسق یا «مجاربه با خدا» در جامعه اسلامی می‌کنند، به وسیله طنز می‌تواند سرکوبگری صورت گیرد. غیرمستقیم بودن بدین معنی است که این مجازات، باعث عبرت سایر مستعدان می‌گردد. البته قاعدتاً این مجازات، پس از اثر نکردن انجام مراحل قبل و تذکرات و نیش‌هاست، ولی باز هم چون مرتکب در حوزه خودی می‌گنجد، از نیش غیرمستقیم بهره گرفته می‌شود؛ چون تا زمانی که امید باشد که فرد در حوزه خودی بگنجد، رسوایی و آبروریزی وی، در اسلام منهی عنه است. عمل غیرمستقیم آن شبیه همان نقش روانی‌ای است که اجرای حدود و تعزیرات علنی در جامعه ایفا می‌کند و همگان را از عواقب ارتکاب منکر باز می‌دارد. به علاوه در کارکرد اظهار برائت و مجازات، به وسیله طنز، تربیت روحیه خودی در مواجهه با غیرخودی هم است که باز این تأثیر غیرمستقیم

است؛ یعنی موجب افزایش تنفر، انزجار در جامعه خودی شده و نگرش منفی افکار عمومی را نسبت به دشمنان نظام اسلامی شکل داده یا تقویت می‌نماید.

۲. حوزه دیگر به کارگیری کارکرد برائت، در مواجهه با معاندان معارض است که «دشمن‌ستیزی» را می‌تواند دنبال کند؛ به‌صورتی که طنز جهت‌گیری مستقیمی در مقابل معارضان داشته و بتواند در جنگ روانی علاوه بر تضعیف روحیه دشمن، پایگاه مشروعیت او را در جامعه در هم شکند. جرگه غیرخودی، دشمنان داخلی و خارجی را شامل می‌شود. لذا این نوع استفاده هم دارای دو فایده اصلی است: ۱. اقدام در راستای جنگ روانی و رسانه‌ای و تضعیف قوای دشمن: سرکوب دشمن، آن‌هم به شیوه‌ای هنرمندانه می‌تواند این‌گونه حربه‌ها را تا حدی خنثی نماید و نیز حضور گفتمان رسانه‌ای اسلامی، در فضای بین‌المللی و ورود به خطوط قرمز دشمن، پیش‌دستی در ضربه به دشمنان است؛ ۲. ایجاد انزجار و برائت و خنثی‌سازی تبلیغات مسموم دشمن که در جهت انحراف افکار مخاطبان خودی به سمت خود تلاش می‌کنند؛ ۳. مقابله به مثل در فضای تبلیغات منفی. راهکار «به سخره گرفتن» برخی مسائل، همواره یکی از شیوه‌های دیپلماسی عمومی دشمنان نظام اسلامی از طریق رسانه‌ها بوده است و تأثیر خود را در تضعیف اعتماد و ایجاد فضای بی‌اعتمادی و سوءظن به حکومت داخلی نشان داده است. لذا مقابله این روش با مثل خود، از ضرورت‌های رسانه‌ای است.

❖ «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا...» (غافر: ۴۰) « وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا...» (شوری: ۴۰)؛ [هرکه بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی‌یابد/ و جزای بدی، مانند آن، بدی است] / فیض کاشانی ذیل آیه: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا...» (شعرا: ۲۲۷) که در مورد شعراست، حدیثی نقل می‌کند: «فی المجمع عن كعب بن مالك أنه قال يا رسول الله ماذا تقول في الشعراء قال: ان المؤمن مجاهد بسيفه والذي نفسى بيده لكأنما يرضخونهم بالنبل قال وقال النبي (ص) لحسان بن ثابت اهجهم او هاجهم وروح القدس معك» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۸)؛ [مؤمن با شمشیرش می‌جنگد و بخدا سوگند شعرا مثل این هستند که دشمنان را با تیر می‌زنند. پیامبر(ص) به حسان بن ثابت گفت: آنان را هجو کن؛ زیرا جبرئیل با توست] / قَالَ

النَّبِيِّ (ص): أ تَرَعُونَ عَنْ ذِكْرِ الْفَاجِرِ حَتَّى يَعْرِفَهُ النَّاسُ اذْكُرُوهُ بِمَا فِيهِ يَحْذَرُهُ النَّاسُ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۲، ص ۲۳۲ و متقی هندی، ۱۴۲۴، ۸۰۷۴)؛ [آیا از بردن نام فاجر خودداری می‌کنید، مبدا مردم او را بشناسند؟ او را با آن عمل فسقی که می‌کند نام ببرید تا مردم از او برحذر باشند] / قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالْبِدَعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَأَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَالْقَوْلَ فِيهِمْ وَالْوَقِيعَةَ وَبَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفُسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَيَحْذَرُهُمُ النَّاسُ وَلَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ يَكْتَبِ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَيَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۷۵)؛ [اگر شبهه‌افکنان و بدعت‌گزاران را بعد از من دیدید، آشکارا از آنان برائت جوید و بسیار به آنان دشنام دهید، بدگویی کنید و به آنان بتازید و آنها را متهم کنید تا آنها برای فساد در اسلام طمع نورزند و مردم از آنان بر حذر باشند و چیزی از بدعت آنان را فرانگیرند، خداوند به واسطه این کار برای شما حسنه می‌نویسد و با آن، درجات شما را در آخرت بالا می‌برد].

۶-۳. ادخال سرور در قلوب مؤمنان

این کارکرد، با آنچه در مورد سرگرمی و شادی گفتیم، ارتباط دارد. از موارد تأکید در معاشرت برادران دینی با یکدیگر، سرور کردن یکدیگر است و شواهد زیادی هم از روایات و هم سیره عملی معصومان این عنوان را تأیید می‌کند.

❖ آیات و روایات: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): كَيْفَ مُدَاعِبَةٌ بَعْضُكُمْ بَعْضًا قُلْتُ قَلِيلٌ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعِبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ وَلَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۶۳)؛ [امام صادق از یونس شیبانی می‌پرسند: گفتار طنزآمیز و شوخ‌طبعانه شما با یکدیگر چه مقدار است؟ جواب دادم: کم است. امام فرمودند این‌گونه نکنید؛ زیرا شوخی کردن از اخلاق نیکوست و تو با این کار، شادی را در دل برادرت وارد می‌کنی و همانا رسول خدا (ص) با افراد شوخی می‌کرد و می‌خواست با این کار او را شاد گرداند.] / رسول الله (ص): مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲،

ص ۱۸۸) [هرکس مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده است و هرکس مرا شاد کند، همانا خداوند را شاد کرده است] / قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمُؤْمِنُ دَعْبٌ لَعِبٌ وَالْمُنَافِقُ قَطْبٌ غَضِبٌ (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۴۹) / عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِيهِ دُعَابَةٌ قُلْتُ وَمَا الدُّعَابَةُ قَالَ الْمَزَاحُ. [هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در او دعابه وجود دارد. گفتم که دعابه چیست؟ فرمودند: مزاح است] / رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلَكُمْ أَمَّا زِحْمٌ (متقی هندی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۶۵۰)؛ [همانا من بشری همانند شما هستم و با شما مزاح می‌کنم] / عَلِيُّ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَيْسَرُ الرَّجُلِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذَا رَأَهُ مَغْمُومًا بِالْمُدَاعَبَةِ (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۴۰۷) [رسول خدا افرادی از اصحابش را که غم زده می‌دید، او را با شوخی شاد می‌کرد] / قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَأَمَّا الَّتِي فِي السَّفَرِ فَكَثْرَةُ الزَّادِ... وَكَثْرَةُ الْمَزَاحِ فِي غَيْرِ مَا يُسَخِّطُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۹۴)؛ [جوانمردی دو گونه است: یک جوانمردی در حضر و یک جوانمردی در سفر. اما آنکه در حضر است، تلاوت قرآن است و... و اما آن جوانمردی که در سفر است، زیاد توشه برداشتن و زیاد شوخی کردن در غیر آن چیزی است که خداوند را خشمگین می‌سازد].

جمع‌بندی

طنز هنری پیچیده است و ترکیبی از عناصر زیادی است که باعث اثر خاصی بر مخاطب می‌شود. طنز، کلمات مشابه زیادی دارد که با یکدیگر تفاوت دارند. به‌طور خلاصه، طنز، هزل، هجو، مزاح و لطیفه همه باعث خنده می‌شوند، اما هرکدام ویژگی خاصی دارند که ممتاز می‌شوند. اگر «شوخ‌طبعی» را شامل همه آنچه بدانیم که می‌خنداند، اگر هرزگی و لودگی پیشه کند یا حریم بشکند، هزل؛ اگر عیب‌گویی کند و دشنام دهد، هجو؛ اگر طرح مسائل جدی کند و به قصد اصلاح انتقاد نماید، طنز؛ اگر سخن کوتاه صرف خنده‌آور باشد، مزاح؛ و اشاره ظریف به نکته‌ای مهم کند، لطیفه نامیده می‌شود. در این تحقیق، این نتیجه حاصل آمد که چستی طنز را نمی‌توان با استناد به واژه‌نامه‌ها کشف کرد بلکه باید با بررسی تعاریف، تعریف درستی از آن ارائه داد که پیشنهاد

نویسنده این است: «طنز روشی از بیان هنرمندانه است که با استفاده از قالب‌های طنزپردازی، ضمن نشان دادن معایب و مفاسد فرد و اجتماع به شیوه‌ای خنده‌آور، در صدد نقد، تذکر و اصلاح آن‌ها برآید». طنز، «ماهیتاً» یک شیوه بیان است و نه نوع ادبی که به قالب ارتباطی خاصی محدود نمی‌شود، اما در همه اشکال ارتباط انسانی می‌تواند حضور یابد؛ اما به معنای جدا از محتوا هرگز خود یک قالب نیست. درون‌مایه آن انتقاد به معایب و مفاسد فرد و جامعه است که با مزاح و شوخی ترکیب شده است. بین قالب و محتوا، طنز آمیزه‌ای پیچیده از این دو است که یک «شیوه بیان» را تولید کرده است. هدف طنز، نقد، تذکر و اصلاح معایب و مفاسد است. برای طنز می‌توان سه کارکرد اصلی قائل شد: انتقاد که آگاهی بخشی هم در آن است، سرگرمی و شادی که با نوعی آرامش همراه است و سرکوب به‌عنوان رویکردی ابزار به طنز.

انتقاد مهم‌ترین آن‌هاست که با مفاسد درونی فرد، مفاسد اجتماعی و حکومتی مبارزه می‌کند. از ویژگی‌های آن عدم صراحت است که انتخاب آن توسط طنزنویس، دلایل خاصی دارد که از جمله آن، شیرین کردن تلخی انتقاد است. طنز فقط وضع موجود را به چالش نمی‌کشد بلکه به مطلوب نیز نظر دارد. همزمان با انتقاد، آگاه‌سازی و تنبیه نیز صورت می‌گیرد و پیام و انتقادی که منتقل می‌شود، ماندگاری زیادی در اذهان دارد. انتقاد از منظر دین با شرایط صحت خاصی مورد تأیید است و بیشتر با عنوان تذکر و امر به معروف و نهی از منکر تحقق می‌یابد. در احادیث توصیه‌هایی مبنی بر انتقادپذیری و هدایت و تذکر به عیوب برادران دینی وجود دارد و مورد تأیید است؛ بنابراین، انتقاد می‌تواند به‌عنوان یک کارکرد دینی طنز باشد. نگاه سرکوب، از طنز به‌مثابه سلاح بهره می‌برد که می‌تواند در جنگ نرم به کار رود. غرض اصلاح مفاسد، در این کارکرد غیرمستقیم وجود دارد؛ یعنی سرکوب جرثومه‌های تباهی در اذهان، باعث تبری از آن‌ها و اعمالشان شده و به اصلاح عمومی کمک می‌کند. با این حال، طنز عفت و پاکی خود را حفظ می‌کند. مشابه این کارکرد در دین اسلام، رسوایی فاسقان و نیز ایجاد انزجار از دشمن و اظهار برائت از او، از توصیه‌های اجتماعی اسلام است. سرگرمی و شادی، از مهم‌ترین انگیزه‌های مخاطبان برای روی‌آوری به طنز است. طنز با سازوکارهای اجتماعی و روانی، موجب ایجاد آرامش می‌شود. در اسلام، تأکید بر

استفاده از مداعبه و مزاح و نیز تأیید ادخال سرور در قلوب مؤمنین، این کارکرد سرگرمی و آرامش‌بخشی را تأیید می‌کند.

در نتیجه، این کارکردها را می‌توان با شرایط صحت خاصی در جهت اهداف دینی به کار گرفت و هیچ‌یک، تعارض ذاتی با هنجارهای یک رسانه دینی ندارد بلکه در متون دینی اسلام، می‌توان در عنوان‌های دیگر شواهدی برای تأیید این سه کارکرد و ضرورت آن برای جامعه اسلامی یافت. به‌ویژه در فضای رسانه‌ای امروز، استفاده از قابلیت‌های طنز در راستای اهداف متعالی، اهمیت مضاعف یافته است.

یادداشت‌ها

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده، با راهنمایی جناب آقای دکتر ناصر باهنر است.

۲. «literary genres»: به آن، «گونه ادبی» هم می‌گویند. انواع ادبی یکی از اقسام جدید علوم ادبی است که موضوع اصلی آن طبقه‌بندی آثار ادبی از نظر ماده و صورت در گروه‌های مشخص و محدود است؛ در حقیقت، وظیفه این دانش، «شناخت» انواع ادبی رایج است؛ لذا از شعبه‌های بسیار مهم ادبیات است.

۳. lyric

۴. epic

۵. satiric

۶. narrative

۷. didactic

۸. dramatic

۹. tragedy

۱۰. comedy

۱۱. subgenre

۱۲. در مبحث زیبایی‌شناسی (aesthetics)، بحث‌های مفصلی در رابطه با نسبی‌گرایی زیبایی شده است (در این زمینه رک. بووی، آندرو (۱۳۸۸)).

۱۳. البته در مواجهه با مسائل مستحدثه، نگاه «اخباری‌گری افراطی» نیز توسط برخی از علمای متقدم اتخاذ شده است، بدین معنی که هر آنچه در قرآن و حدیث، ذکری از آن نیامده را طرد کرده و حکم در هر مسئله مستحدثه را نوعی «بدعت» به حساب می‌آوردند و دین را ساکت در آن مسائل تصور می‌کردند که این نگاه در تعارض با نگاه فعال «موضوع‌شناسی» است (رک. ورعی، ۱۳۸۹، صص ۹۵-۱۲۸).

۱۴. این مسئله به قدری اهمیت دارد که گفته‌اند: «اجتهاد، فعالیتی مرکب از موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی است» (نوایی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹، به نقل از شهید صدر، ۱۹۷۸، ص ۱۵۸).

۱۵. semantics

۱۶. word

۱۷. lexeme

۱۸. لسان‌العرب، ج ۵، ص ۳۶۹: «الطَّنَزُ: السُّخْرِيَّةُ - اَطْنَزُ طَنْزًا: كَلِمَةٌ بَاسْتِهْزَاءٍ».

همچنین تکرار شده در المحيط فی اللغة، ج ۹، ص ۲۸: «الطَّنَزُ: السُّخْرِيَّةُ».

۱۹. فرهنگ جامع نوین

۲۰. هُوَلاءِ قَوْمٍ مَدَنَقَةٌ وَدَنَاقٌ وَمَطْنَزَةٌ إِذَا كَانُوا لَا خَيْرَ فِيهِمْ هَيْئَةً أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهِمْ.

۲۱. غیاث اللغات (آندراج)، ۱۳۷۳: نسخه الکترونیکی به نقل از دهخدا.

۲۲. لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۳: نسخه الکترونیکی.

۲۳. فرهنگ نفیسی.

۲۴. لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۳: نسخه الکترونیکی.

۲۵. المضحک - [ضحک]: خنده‌آور؛ «قصة تمثيلية مُضحكة» کمدی (نمایش فکاهی). (فرهنگ ابجدی: بستانی و مهیار).

۲۶. این دو مورد آخر به‌عنوان نمونه مترادف از ۴ واژه بحث‌شده آمده است.

۲۷. با توجه به این موضوع یک یا چندکلمه است، ولی درون‌مایه به صورت یک عبارت است؛ برای مثال، «وفاداری» یک موضوع است، ولی «وفاداری از ویژگی‌های مؤمنین است»، یک درون‌مایه می‌باشد (رک. میرصادقی، ۱۳۸۵).

۲۸. represent

۲۹. رک. به تفاوت لغوی goal و purpose در لغت‌نامه‌ها

۳۰. pantomime

۳۱. TV show

۳۲. function

۳۳. گفته‌اند: «الکنايه ابلغ من التصريح».

۳۴. شاعری می‌گوید: چو حق تلخ است، با شیرین زبانی / حکایت سرکنم آنسان که دانی!

۳۵. این عبارت، تعریف مشهوری برای «لذت» است که در مقابل آن «الم» است که ادراک منافر با طبع است (موسوی‌لر، ۱۳۷۷، ص ۵۱۳).

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.

ارسطو (۱۳۶۹)، *فن شعر*، ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب، تهران: انتشارات امیرکبیر.

آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۲)، *از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی*، جلد دوم، تهران: انتشارات زوار، چاپ چهارم.

اسمی، رضا و احمدی‌نژاد، محمود (۱۳۷۷)، «طنز و آرامش‌بخشی»، *پژوهش و سنجش*، شماره ۱۳ و ۱۴.

اصلانی (همدان)، محمدرضا (۱۳۸۵)، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*، تهران: انتشارات کاروان.

بستانی، فؤاد افرام و مهیار، رضا (۱۳۷۵)، *فرهنگ ابجدی*، تهران: انتشارات اسلامی.

بهره‌مند، زهرا (پاییز ۱۳۸۹)، «آیرونی و تفاوت آن با طنز و صنایع بلاغی مشابه»، *زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۴۵.

تخوار، مهدی (۱۳۷۷)، «طنز و آرامش‌بخشی»، *روزنامه توسعه*، ۳۰ مهر.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

ثابت، عبدالرحیم (۱۳۷۸)، «استدراک؛ شیوه‌ای در طنز آفرینی»، *نشریه عصر پنجشنبه*، شماره ۲۱ و ۲۲، تیر ماه.

چناری، عبدالامیر (۱۳۸۴)، «طنز در شعر حافظ»، *پژوهشگاه علوم انسانی*، ش ۴۵-۴۶.

حران، حسن بن علی بن شعبه (۱۳۶۳ ش)، *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*، قم: جامعه مدرسین.

حری، ابوالفضل (۱۳۸۷)، *درباره طنز: رویکردهای نوین به طنز و شوخ‌طبعی*، تهران: انتشارات سوره مهر.

حیدری، محمدباقر (۱۳۷۷)، «مقدمه‌ای بر طنز از دیدگاه عقل و نقل»، *نشریه پژوهش‌های ارتباطی*، شماره ۱۳ و ۱۴.

خداپرست، مریم (۱۳۷۷)، «بررسی طنز و تفاوت آن با مقولات دیگر»، *پژوهش و سنجش*، شماره ۱۳ و ۱۴.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

رامپوری، غیاث‌الدین محمد (۱۳۶۳)، *غیاث اللغات*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

ری‌شهری، محمدمهدی (۱۳۸۱)، *میزان الحکمه*، قم: مؤسسه فرهنگی دار الحدیث.

زروی نصرآباد، ابوالفضل (۱۳۷۸)، «تأملی کوتاه در باب کمدی و روش‌های ایجاد فضای کمیک»، *مجله نقد سینما*، شماره ۱۷، تابستان.

ساغری‌زاده (کوثری)، مهدی (۱۳۷۷)، «طنز مطلوب در رادیو»، *پژوهش و سنجش*، شماره ۱۳ و ۱۴.

سیتس، و.ت. (۱۳۵۲)، *فلسفه هگل*، ترجمه حمید عنایت، تهران: چاپ اول.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۵)، *انواع ادبی*، تهران: انتشارات فردوسی.

شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق)، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.

عطاردی، الهه (۱۳۷۷- الف)، «بررسی شخصیت‌های طنز سینما و نمایش‌های تلویزیونی»، *پژوهش و سنجش*، شماره ۱۳ و ۱۴.

فخرایی، سیروس (۱۳۷۷)، «کارکردهای اجتماعی هنر طنز»، *پژوهش و سنجش*، شماره ۱۳ و ۱۴.

فدایی، فرید (۱۳۸۰)، «طنز و شوخی از دیدگاه روان‌شناختی»، *دانشمند*.

فیض کاشانی، محمدمحسن بن مرتضی (۱۴۱۵ق)، *کتاب الصافی فی تفسیر القرآن*، قم: دارالعلم.

کاظمی، عفت (۱۳۸۴)، «طنز زاده اعتراض است»، *روزنامه ابرار*، شماره ۴۹۴۷، ۲۲ دی.

کراجکی، محمد بن علی (۱۳۵۳ ش)، *معدن الجواهر و ریاضة الخواطر*، تهران: المكتبة المرتضویه.

کرمی، محمدحسین؛ ریاحی‌زمین، زهرا و دهقانیان، جواد (۱۳۸۸)، «پژوهشی در تئوری و کارکرد طنز مشروطه»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، سال چهل و پنجم، دوره جدید، شماره ۱، بهار.

کلینی، ثقة‌الاسلام (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
گروه معارف مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما (۱۳۸۱)، پژوهشی درباره‌ی طنز در شریعت و اخلاق، قم: بوستان کتاب.

گویا، محمدعلی (۱۳۷۷/۱/۲۶)، «نگاهی به چگونگی دستیابی به طنز مطلوب در برنامه‌های صدا و سیما (۱) و (۲)»، روزنامه اطلاعات، مصاحبه علمی.

متقی هندی، علاء‌الدین علی بن حسام (۱۴۲۴ق)، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت: دار الکتب العالمیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، بحار‌الانوار، بیروت: موسسه الوفا.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، آشنایی با علوم اسلامی، جلد اول، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هشتم، پاییز.

معین، محمد (۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵)، دایره‌المعارف فقه مقارن، قم: مدرسه‌الامام علی ابن ابی‌طالب (ع).

موسوی‌لر، اشرف (۱۳۷۷)، «قابلیت‌های طنز در انتقال پیام»، پژوهش و سنجش، شماره ۱۳ و ۱۴.

میرصادقی، جمال (۱۳۸۵)، عناصر داستان، تهران: انتشارات سخن، چاپ پنجم.
نجفی‌صحنه‌ای، علی (۱۳۷۵)، «طنز مقدس»، نشریه بینات، شماره ۵۷.

نفیسی، علی‌اکبر (۱۳۶۸)، فرهنگ نفیسی، تهران: نشر خیام.

نوری الطبرسی، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه ال‌بیت لاحیاء التراث.

نیکوبخت، ناصر (۱۳۸۰)، هجو در شعر فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

نیرومنش، مهدی (۱۳۷۷)، «علل عقب‌ماندگی برنامه‌های طنز در صدا و سیما»، پژوهش و سنجش، شماره ۱۳ و ۱۴.

نیلی، محمود (۱۳۷۷)، «طنز و تفاوت آن با مسخرگی»، پژوهش و سنجش، شماره ۱۳ و ۱۴.

Hornby, A. S. (2005), *Oxford advanced learners dictionary of current English*, New York: Oxford university press, 7th edition.

Mayer, Michael. (2009), *Longman Dictionary of Contemporary English*, New York: Pearson Education.

